



Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 12, No. 1, 2023
Research Paper

Structuralist Analysis of Surah Al-Inshiqaq Based on de Saussure Theory

Zahra Jalili, Ebrahim Namdari *

Assistant professor Department of Languages Payame Noor University,
Tehran, Iran

Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Ayatollah
Borujerdi University, Borujerd, Iran

Abstract

The structuralist theory of literary texts is a comprehensive look at a phenomenon and a work that reveals the relationship between word and meaning in all its dimensions. To examine the structure of a literary work, not only the meaning can be paid attention to, but also how the meaning is rendered is also considered, so that in the end, a general evaluation of the subject of the literary text can be made. Undoubtedly, the application of such theories to the Holy Qur'an makes its luminous verses even more prosperous. The present paper intends to study the structuralist theory about Surah Al-Inshiqaq at different phonetic, lexical, syntactic, and rhetorical levels with a descriptive-analytical method and to show the formal and semantic coherence of this Surah as much as possible. The results of the research indicate that the components of the linguistic structure of Surah Al-Inshiqaq are in the direction of complete coherence, about the topic of the Surah, which describes the initial events of the Day of Judgment and the state of the people in it. For example, the linguistic structure of the first verses, with short sections and striking rhythms, is completely consistent with the great and terrifying content of the Day of Judgment. The linguistic elements of its final verses, with longer sections and softer rhythms, are arranged in such a way that they perfectly correspond to its constructive and life-giving content.

Keywords: Qur'an, Surah Al-Inshiqaq, Structuralist Theory, Structuralism of Letters.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/NRGS.2023.133247.1766>

تأملی بر تحلیل ساختارگرایانه سوره انشقاق براساس نظریه دوسوسور

زهرا جلیلی^۱ و ابراهیم نامداری^{۲*}

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران ایران

z_jalili@pnu.ac.ir

۲- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران

enamdari@abru.ac.ir

چکیده

نظریه ساختارگرایی متون ادبی، نگاهی جامع به یک پدیده و اثر است که از رابطه لفظ و معنا در تمامی ابعاد آن پرده برداری می‌کند. برای بررسی ساختاری اثر ادبی، تنها نمی‌توان به معنا توجه کرد؛ بلکه به چگونگی ادای معنا نیز توجه می‌شود تا در نهایت، ارزیابی کلی نسبت به موضوع آن متن ادبی به وجود آید. بی‌تردید به‌کارگیری چنین نظریه‌هایی در خصوص قرآن کریم، آیات نورانی آن را هرچه پرفروغ‌تر می‌نمایاند. جستار پیش رو بر آنست تا با روش توصیفی تحلیلی، نظریه ساختارگرایی را درباره سوره انشقاق در سطوح مختلف آوایی و واژگانی و نحوی و بلاغی بررسی کند و انسجام شکلی و معنایی این سوره را به قدر توان ظاهر سازد. نتایج تحقیق حاکی از آنست که مؤلفه‌های ساختار زبانی سوره مبارکه انشقاق در جهت انسجام کامل، نسبت به موضوع سوره، مبنی بر بیان حوادث آغازین روز قیامت و حال مردمان است؛ برای مثال، ساختار زبانی آیات ابتدایی، با مقاطعی کوتاه و ضرباهنگی کوبنده، کاملاً با محتوای عظیم و هول‌انگیز قیامت، منسجم است و عناصر زبانی آیات انتهایی آن، با مقاطعی بلندتر و ضرباهنگی ملایم‌تر، چنان تنظیم شده که کاملاً منطبق با محتوای آن است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، سوره انشقاق، نظریه ساختارگرا، ساختارگرایی حروف.

۱. طرح مسئله

معنی معاصر آن، هماهنگی باطنی است که بین اجزای پنهان کلام وجود دارد و از نگاه فرمالیستی و شکل‌گرایانه، هنر چیزی جز فرم و شکل نیست. این دیدگاه یادآور قضیه لفظ و معناست که در دوره عباسی بر محافل ادبی حاکم بود و اشخاصی طرفدار

نظریه ساختارگرایی روشی فلسفی و انسانی برای ارزیابی پدیده‌ها و متون ادبی است که بعد از جنگ جهانی دوم و بیشتر در فرانسه بروز و ظهور پیدا کرد (جیگاره و صادقی، ۱۳۹۵ش، ص ۵۱)؛ البته از نگاه سنتی، مفهوم آن با

نظریه‌هایی در قرآن کریم که سراسر هماهنگی و انسجام است، آیات نورانی آن را هرچه روشن‌تر می‌نمایاند. در این مقاله، سعی شده است ساختارهای آوایی، واژگانی و بلاغی و نحوی سوره انشقاق و ارتباط آن با موضوع سوره بررسی شوند.

هدف اصلی این پژوهش، آشنایی هرچه عمیق‌تر با موضوع قیامت و مطالب مربوط بدان است و درصدد پاسخ به این پرسش است که نخست، آیا مؤلفه‌های ساختارگرایانه بر سوره انشقاق منطبق است و دوم، انسجام و هماهنگی بین شکل و محتوای سوره انشقاق در چه سطحی است. به نظر می‌رسد عناصر ساختارگرایانه بر سوره انشقاق منطبق است و عناصر ساختاری سوره انشقاق در جهت انسجام و هماهنگی کامل نسبت به موضوع سوره، مبنی بر بیان قیامت و ویژگی‌های آن است و انسجام و هماهنگی این سوره در سطوح مختلف آوایی و واژگانی و نحوی و بلاغی است و موضوع قیامت و احوال آن را هرچه بهتر نمایان می‌سازد.

این تحقیق از نوع پژوهش‌های نظری است که با روش تحلیلی توصیفی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است. ابتدا آیات مرتبط با هم، آورده و سپس از ابعاد مختلف آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی تحلیل ساختاری شده‌اند. این تحقیق درخصوص ترجمه آیات، از ترجمه انصاریان بهره جسته است.

۲. پیشینه پژوهش

در پیشینه‌شناسی تحقیقات با دو متغیر ساختارگرایی و سوره انشقاق، براساس جستجویی که نویسندگان مقاله انجام دادند، تاکنون در این زمینه، پژوهشی به‌طور مستقل صورت نگرفته و این مقاله از این نظر با اهمیت است؛ ولی در زمینه نظریه ساختارگرایی در قرآن، مقالاتی وجود دارند که این نظریه را مطالعه کرده‌اند که از جمله آن به مقالات و پایان‌نامه‌هایی اشاره می‌شود: مقاله «بررسی و تحلیل سوره انفطار با تکیه بر نظریه ساختارگرایی» نوشته مینا جیگاره و

اصالت لفظی بودند که جاحظ در صدر ایشان قرار داشت و ادبایی قائل به اصالت معنا بودند که در رأس ایشان، عبدالقاهر جرجانی بود. لفظ‌گرایان، معانی را امری می‌دانستند که همگان آن را می‌دانند و شأن و مرتبه از آن لفظ است که آن را بالا می‌برد. در مقابل معناگرایان، لفظ را به‌سان جسم و معنا را به مانند روح تلقی می‌کردند و اینکه اگر روح نباشد، جسم به مانند مرده‌ای است (جوانرودی، ۱۳۹۷ش، ص ۴۶).

بر طبق نظریه ساختارگرایی، اجزای جهان، ساختاری مشخص دارند که قابل بررسی و مطالعه است. این نظریه در نیمه دوم قرن بیستم به دنبال پاسخ به سؤال چیستی ادبیات توسط ادیبان روسی گسترش پیدا کرد و به جنبه‌های شکلی و فرمی ادبیات متمرکز شد و بنابراین، از مهم‌ترین منابع تئوری و عملی ساختارگرایی، فرمالیسم روسی است که بر پایه خصوصیات ظاهری آثار ادبی تمرکز داشت؛ البته این بدان معنا نیست که فرمالیسم با محتوا بیگانه است؛ بلکه بر مبنای این نظریه، معنی هم بخشی از فرم است و فرم به‌تنهایی سازنده محتواست و به قولی، معنا از روابط درونی بین علائم زبانی بر می‌آید (جیگاره و صادقی، ۱۳۹۵ش، صص ۵۲ و ۵۱، نقل با تصرف).

پایه و اساس در ساختارگرایی، نظامی کلی و مجموعه‌ای دارای نظم است که در آن به جای بحث درباره کلمه، مطالعه بر کل کلام صورت می‌گیرد و به جای آنکه تمرکز بر ماهیت کلمه باشد، بر روابط بین اجزای کلام است و ساختارگرایی مولود افکار مختلف فلسفی، نقدی، زبانی و زیبایی‌شناسی است که در ارتباط وثیقی با نوگرایی است یا یکی از عناصر تشکیل‌دهنده آن است (قصّاب، ۲۰۰۹م، ص ۱۱۹).

بنابراین، تحلیل ساختاری، یکی از شیوه‌های ارزیابی متون است که با به‌کارگیری قواعد آن، ارتباط بین اجزای مختلف کلام مانند واج‌ها، واژگان و نکات دستوری کلام مطالعه و بررسی می‌شود. بی‌تردید به‌کارگیری چنین

سوره‌ها در بیان آن هدف اصلی مشارکت دارند. پایان‌نامه «آیات قیامت در قرآن از منظر نظریه ساخت‌گرایی (با تکیه بر سوره حاقه)» تألیف الهام عارفی‌پور در دانشگاه الزهرا سال ۱۳۸۹ش که در آن نکاتی آمده است؛ ازجمله اینکه میان صفات و مخارج حروف و معانی آیات، ارتباط مستقیمی وجود دارد و مفاهیم بیان‌کننده آخرت بیشتر به صورت جمله اسمیه آمده‌اند و کلمه زمین در آنها نقش اصلی دارد؛ شاید علت این امر آن باشد که نخستین نشانه‌های قیامت در زمین، ظاهر و سپس نشانه‌های دیگر مشاهده می‌شوند.

۳. ساختارگرایی

ساختارگرایی از شیوه‌های تحلیل متون ادبی است که دوسوسور، زبانشناس فرانسوی، مبانی نظری آن را در میانه قرن بیستم پایه‌گذاری کرد. او زبان را پدیده‌ای دارای نظم می‌دید که وظیفه زبانشناس کشف قواعد آن نظم است. او بر نظام درونی زبان تأکید داشت و معتقد بود نشانه‌های زبانی هر کدام هویتی تقابلی دارند: تقابل آوایی و تقابل معنایی. دوسوسور معتقد بود نظام درونی زبان در سطوح مختلف ساختاری است که بسته به قواعد و اصول ترکیبی حاکم بر زبان تعیین می‌شود. او نظام زبان را بر مبنای تقابل‌های دوگانه تحلیل می‌کرد؛ رابطه جانشینی و همنشینی. در رابطه جانشینی، نشانه‌های متمایز یا واژگان به وجود می‌آیند که می‌توانند جانشین هم شوند و در رابطه همنشینی، نشانه‌های زبانی در پیوند و ترکیب با هم قرار می‌گیرند و نحو به وجود می‌آید. او از این دو رابطه نتیجه گرفت که کل نظام زبان در دو محور جانشینی و همنشینی تحلیل می‌شود که یکی حضور نشانه است و دیگری ترکیب نشانه‌هاست (خورشا و دیگران، ۱۳۹۵ش، ص ۱۱۶). پیش‌تر آمد که نظام درونی زبان، منظم است و این نظم در سطوح مختلف ساختاری وجود دارد که ازجمله آن، سطح آوایی، واژگانی و نحوی است. در این بخش، توضیحی در این خصوص داده می‌شود.

زهرا صادقی چاپ‌شده در پژوهشنامه نقد ادب عربی، سال ۱۳۹۵ش، شماره ۱۳. در آن پژوهش، بر دو پایه تفکیک و ترکیب اجزای تشکیل‌دهنده سوره انفطار قرار داده شده و به این نتیجه دست یافته است که ساختارهای زبانی و بیانی این سوره در ارتباطی مؤثر و هماهنگ، در خدمت محتوا و اهداف آن قرار گرفته‌اند. مقاله «موسیقی الفاظ و اثر آن بر معنابخشی واژگان» اثر بتول مشکین فام و ام البنین خالقیان منتشرشده در نشریه تحقیقات علوم قرآن و حدیث سال ۱۳۸۶ش، شماره ۱ که در آن به موسیقی آوایی و واژگانی قرآن اشاره شده است که دلالت‌های الهام‌بخشی دارد؛ مانند مبالغه در معنا، تکثیر و ازدیاد، ایجاد خوف و اضطراب و جز آن. مقاله «ساختار شکل‌گیری معنا در سوره کافرون به مثابه اثری ادبی از دیدگاه نظریه ساختارگرایی» تألیف صادق خورشیا و محمدهادی مرادی و حسام حاج مؤمن چاپ‌شده در پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۱۳۹۵ش، شماره ۱۵ که در آن به تحلیل ساختاری این سوره در سطوح مختلف آوایی و واژگانی و نحوی، اشاره شده که معانی مدنظر آن، از طریق روابط جانشینی و همنشینی میان بخش‌های مختلف سوره در چارچوبی منسجم ارائه شده است. مقاله «تحلیل ساختاری متن سوره الحاقه» تألیف نرگس انصاری و همکاران چاپ‌شده در پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، سال ۱۳۹۶ش، شماره ۱۰، به مصوت‌ها اشاره کرده است و اینکه زیادی حرکات و سکون چه نتیجه‌ای در کلام دارد. پایان‌نامه ارشد «ساختارشناسی سوره مسبحات و سوره میانی با تأکید بر انسجام مضمونی» تألیف آسیه بیات در دانشکده علوم قرآنی ملایر سال ۱۳۹۷ش که در آن سخن از استقلال موضوعی مسبحات به میان آمده و در عین حال به تناسب مضمونی سوره میانی آن، اشاره شده است؛ به شکلی که هر کدام از سوره میانی کامل‌کننده بخشی از مفهوم تسبیح هستند. پایان‌نامه «ساختارگرایی در سوره مبارکه طه» اثر مریم خان میرزایی در دانشگاه الزهرا سال ۱۳۹۵ش که در آن به هدف اصلی سوره اشاره شده است و اینکه آیات

یکی از سطوح تحلیل ساختاری، تحلیل سطح آواهاست. در تحلیل آوایی، تحلیل‌کننده به دنبال آنست که حروف تشکیل‌دهنده واژگان چه صفتی دارند؛ زیرا هر کدام از حروف دارای صفتی است؛ برای مثال، «حرف صاد، موصوف به صلابت و سقل است و حرف دال، از ویژگی شدت برخوردار است» (عباس، ۱۹۹۸م، ص ۲۸). حال کلمه‌ای که از ترکیب این دو حرف کنار هم به وجود می‌آید، یعنی صد، علاوه بر معنای منع و صرف که در کتاب لغت برای آن آمده است، معنای ضمنی شدت و صلابت نیز در آن وجود دارد و این معنای ضمنی ازدیاد پیدا می‌کند، هر گاه مصوت‌ها نیز بدان اضافه شود؛ زیرا هر کدام از آنها نیز معنایی ضمنی دارد. دیگر سطح تحلیل ساختاری، تحلیل سطح نحوی است که تحلیل‌گر در آن، به نقد چگونگی قرارگرفتن کلمات در محور همنشینی در متن ادبی می‌پردازد و ناقد در این سطح تحلیلی در پی آن است تا ببیند نویسنده چه تغییری در نحو زبان متن مدنظر ایجاد کرده و به عبارت دیگر، چه امور بلاغی یا هنجارگریزی در متن به وجود آورده است (انصاری و شمس‌الدینی، ۱۳۹۶ش، صص ۱۷۸-۱۶۱).

۴. مدخلی بر معرفی سوره انشقاق

این سوره در زمان صحابه به سوره اذا السماء انشقت شهره بوده و در نزد کاتبان وحی و مفسرین سوره انشقاق نامیده می‌شده است. سوره انشقاق به اتفاق آرا سوره مکی است. هشتاد و سومین سوره نازل شده در مکه مکره است که بعد از سوره انفطار و پیش از سوره روم نازل شده است. ترتیب آن در قرآن کریم پیش از سوره بروج و پس از سوره مطففین قرار دارد. تعداد آیات آن ۲۵ آیه است. موضوع سوره، به قیامت و حوادث هول‌انگیز آن اشاره دارد. سوره با وصف اشراط ساعت و آمدن روز رستاخیز و اختلاف حال مردمان در آن روز، یعنی اهل نعیم و اهل شقاوت، آغاز شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۱۹۳). (إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ، وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ، وَإِذَا

الْأَرْضُ مُدَّتْ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ) (انشقاق/۱-۴) سپس به ملاقات انسان با پروردگار و به دست راست دادن یا از پشت سر دادن نامه اعمال و به بهشت وارد شدن و به جهنم درآمدن نیکان و بدان اشاره شده و به دنبال آن، علت این فرجام بد بیان شده و اینکه خداوند به همه امور بیناست (إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَخُورَ بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا) (انشقاق/۱۳-۱۵). آنگاه به سرخی هنگام غروب خورشید و شب و آنچه در آنست و ماه و بدر آن سوگند یاد می‌کند که برای بندگان مراحل مختلف زندگی است تا به دیدار پروردگار ناائل آیند. در ادامه، با تعجب می‌گوید این بندگان را چه می‌شود که ایمان نمی‌آورند و هنگام خواندن قرآن تسلیم نمی‌شوند (فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ، وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ) (انشقاق/۲۰-۲۱) و به دنبال آن، سخن از انکار پیوسته کافران آمده و اینکه خداوند به نفاق و حسد و کفر دل‌هاشان داناتر است و در پایان سوره، مردمان را به عذاب دردناک خبر داده است؛ مگر کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده‌اند که پاداش جاودان و بی‌مندی خواهند داشت (فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ) (انشقاق/۲۴-۲۵).

۵. تحلیل ساختاری سوره انشقاق

برای تسهیل کار، سوره به چهار بخش، تقسیم و در هر بخش به سطوح مختلف آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی پرداخته می‌شود:

۱-۵. بخش اول: (إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ، وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ، وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ، وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ) (انشقاق/۱-۵).

۱-۱-۵. سطح آوایی

حرف شین در انشقت حرف همسی است و بر انتشار و اتساع بدون نظم دلالت دارد و مصادری که با حرف شین

عظمتی که دارد، از دایره ملک و سلطنت الهی خارج نیست و متعلق حَقَّت محذوف است و تقدیر آن «بذلک إلتقیاد» است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۱۹۵).

مدت: در این جمله مدت به معنی گسترده شدن و از بین رفتن پستی و بلندی زمین است و در این آیه مسندالیه «الأرض» بر مسند «مدت» مقدم شده است که نشان دهنده عظمت موضوع است. همان طور که در ابتدای سوره نیز تقدم مسندالیه بر مسند دیده می شود. در المیزان واژه مدت به معنی گشادشدن آمده است (طباطبایی، ۱۳۷۸ش، ج ۸، ص ۲۹۲).

أَلت: کلمه أَلت به دنبال مدّ زمین حادث می شود و بر اثر آن هرچه در دل زمین و مدفون در آن است، مانند مردگان و گنج ها به بیرون پرت می شود (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۱۹۶).

تخلّت: این واژه غایت خلو و خالی شدن را نشان می دهد «خلت غایة الخلو حتی لم یبق شیء فی باطنها» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۲۶).

حَقَّت: کلمه حَقَّت در این قسمت به انقیاد و فرمانبری زمین اشاره کرده و اینکه حق همچنین است که اطاعت امر تکوینی پروردگار کند.

۵-۱-۳. سطح نحوی و بلاغی

جواب اذا محذوف است و بنا بر رأی طباطبایی، جمله «یا ایها الانسان» به جواب شرط اشاره دارد که ملاقات با پروردگار و رسیدگی به اعمال و رفتار بندگان است (طباطبایی، ۱۳۷۸ش، ج ۲۰، ص ۴۰۰). درباره جواب إذا سه جواب آمده است. جواب اول اینکه سامع هرچه می خواهد در تقدیر آن بیاورد. دوم آنکه جواب آن در دو سوره انفطار و تکویر آمده و جواب سوم فملاقیه است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۲۵).

در اذا السماء و اذا الارض مسند تکرار شده و تقریر آن إذا انشقت السماء انشقت است که حاکی از عظمت واقعه قیامت است.

شروع می شوند، به معنی انتشار و پراکندگی و تشتت و اضطراب است (عباس، ۱۹۸۸م، ص ۱۱۵).

حرف قاف در انشقت حرفی جهری و همسی است. بنا بر نظر علایی، بر امری ناگهانی دلالت دارد که ایجاد صوت می کند و کلماتی که به قاف ختم می شوند، اشارات و الهامات صوتی آن، مضاعف است نسبت به کلماتی که این حرف در ابتدای آن است (همان، ص ۱۴۵).

حرف خاء در تخلّت از حروف حلقی است و بنا بر قول علایی به انتشار و متلاشی شدن اشاره دارد (همان، ص ۱۷۴).

فواصل پایانی آیات نیز حرف صامت تاء است که حرف انفجاری و دارای شدت است که می تواند به سختی و شدت روز قیامت اشاره داشته باشد (جیگاره و صادقی، ۱۳۹۵ش، ص ۵۷).

۵-۱-۲. سطح واژگانی

آوردن واژه سماء و متلاشی شدن آن، دلالت بر عظمت قیامت دارد و القای بزرگی و عظمت به مخاطب است. کلمه انشقاق از باب انفعال، به معنی انفطار و جدانشدن پیوستگی و التئام است «الانشقاق افتراق امتداد عن التئام» (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۸).

اذنت: واژه اذنت به معنی استمعت، به دنبال مطلب ماقبل آمده است که می فرماید خداوند شکافتن آسمان را می خواهد و آن هم شکافته می شود و دلیل شکافتن کلمه اذنت است «یرید الله شقّها فانشقت دلّ علیه قوله بعده واذنت لربّها وحقّت» (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۱۹۴) در مفردات درباره معنی اذنت آمده که به معنی شنیدن از نوع اطاعت و پذیرش است «سمعت سمع طاعة و قبول» (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۷۰).

ربّها: از میان اسماء الهی ربّ آمده تا مالکیت و تدبیر را نشان دهد.

حَقَّت: کلمه حَقَّت جمله معترضه است که میان معطوف و معطوف علیه آمده است؛ یعنی آسمان با آن

حرف حاء نیز به معانی شدت و فعالیت و حفر و قشر آمده است و هر دو دلالت بر تلاش و زحمت دارد.

حرف لام در لقی حرفی جهری است و صدا و معنی آن، آمیزه‌ای از نرمی و التصاق و جداشدن است (همان، ص ۷۹).

حرف سین در حاسب اشاره به حرکت و بسط و طلب دارد و حرف باء در حاسب، حرف انفراج و اتساع است؛ همان‌گونه که در تلفظ آن نیز لب‌ها گشوده می‌شود و مجموع حروف، دلالت بر معنی لغوی آن دارد.

صفت غالب بر معانی مصادری که حرف عین را داراست، شدت و فعالیت یا ظهور و علانیت است (همان، ص ۲۱۹).

حرف ثاء در ثبور، حرف همسی است (بشر، ۲۰۰۰م، ص ۲۹۸) و برای بیان معانی شکافت و پراکندگی وضع شده و صفت تکرار و ترجیح در حرف راء است و مجموع حروف ثبور، دلالت بر هلاکت و نابودی دارد.

شدت و غلظت تلفظ و صوت آوای صاد می‌تواند بیان‌کننده شدت سوختن آتش جهنم باشد. صوتی بودن حرف سین و شدت و غلظت مصوت عین، اشاره به آتش پر حرارت سعیر دارد. فواصل پایانی آیات آخر، مصوت آ است که آن هم بر معانی افعال تأکیدی دیگر دارد. «حرف یاء در یصلی، حرفی جوفی و نرم است و در مجموع، اسمی برای مسمیات است» (عباس، ۱۹۸۸م، صص ۹۹ و ۱۰۰). حرف صاد، حرفی همسی و دارای صوت است و این حروف، با معنی لغوی واردشدن بر آتش مطابقت دارد.

۲-۲-۵. سطح واژگانی

کلمه انسان با آل جنس آمده است تا مورد خطاب تمامی انسان‌ها باشند.

واژه کادح به معنی ناصب آمده است. در تفسیر ابن عاشور «کادح به معنی ساعی» است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۱۹۷). «کادح الی ربک یعنی الی لقاء ربک که همان مرگ است» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴،

شرط اذا در ابتدای سوره «حتمیت و قطعیت وقوع را می‌رساند» (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۲۱۸). اصولاً شرط محتمل است مگر آنکه با اذا آمده باشد که از نقطه نظر بلاغی، نشان‌دهنده قطعیت شرط است.

انشقت باب انفعال است که معنی مطاوعه دارد؛ یعنی همان‌طور که پیش‌تر آمد خداوند آسمان به دنبال امر تکوینی پروردگار شکافته شد.

أذنت مجاز مرسل است در تأثر آسمان به امر تکوینی پروردگار در انشقاق و استعاره تبعیه یا تمثیلیه نیست (همان، ص ۱۹۵).

درباره گسترده شدن زمین، فعل مدّت به صورت مجهول آمده است؛ یعنی ذکر فاعل، مقصود گوینده نبوده است.

در احوالات برپایی قیامت برای زمین توضیح بیشتری آمده و شاید یکی از دلایل آن این است که انسان‌ها با زمین رابطه بیشتری نسبت به آسمان دارند و درک تغییرات آن برای ایشان ملموس‌تر است. دلیل دیگر اینکه زمین با فعل مدّت آمده که متعدی است و بنابراین، توضیح بیشتری درباره آن آمده است. فعل ألفت نتیجه وضعی و طبیعی گسترش زمین است و این معنا با فعل تخلّت که مبالغه در تخلّی است، تأکید شده است و به دنبال این تأکید و مبالغه، مطیع و منقاد بودن زمین آمده و تمامی این تکرار و تأکیدها دلیل بر عظمت آن روز عظیم است.

۲-۵. بخش دوم: (يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ، فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابًا بِيَمِينِهِ، فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا، وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا، وَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابًا وَّرَاءَ ظَهْرِهِ، فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا، وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا، إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا، إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَخُورَ، بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا) (انشقاق ۶-۱۵).

۲-۲-۵. سطح آوایی

حرف کاف در کدح از حروف همسی و شدید است. مصادری که این حرف در ابتدای آنها قرار دارد، تا حدودی به معنی شدت و تفخیم است (عباس، ۱۹۹۸م، ص ۷۱).

صص ۷۲۶ و ۷۲۷). از میان اسامی پروردگار، کلمه ربّ آمده است تا ربوبیت حق را نشان دهد.

واژه یمینه دادن نامه اعمال به دست راست مؤمن، نشانه و علامت سعادت و نیکبختی اوست (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۱۹۸).

منظور از اِلی اَهله مسرورا، اهل مؤمن او یا مونسان وی در بهشت یا گروه مؤمنانند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۲۶). مراجعت شادمانه مؤمن به سوی اهلش در اینجا ممدوح است.

بعد از آمدن دو فعل مجهول اوتی و یحاسب که فاعل آن ذکر نشده، فعل یتقلب به صورت معلوم آمده و همراه با حال مسرورا بیان شده است تا حالت رفتن مؤمن به سمت خانواده خود را بیان کند. واژه سوف به معنی حصول فعل و استمرار آن است (همان).

کلمه وراء ظهره، یعنی نامه اعمال کافر به دست چپ او - که به پشتش بسته شده است - داده می‌شود.

واژه ثبور به معنی هلاکت است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۹۹).

کلمه مسرورا: برای شادمان بودن مشرک آمده و علت آن به سبب سرمستی از نعم الهی و غافل بودن از منعم و ظنّ و گمان به عدم بازگشت اوست (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۱۸) و به نوعی سرور مذموم است.

واژه لن یحور به معنی عدم رجوع به الله، به دلیل تکذیب معاد است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۲۷).

۵-۲-۳. سطح نحوی و بلاغی

جمله یا ایها الانسان إنک کادح اِلی ربّک مجمل کلام است که تفصیل آن در آیات بعد آمده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۱۹۷). رنج و زحمت انسان در دنیا با چند تأکید آمده است. با جمله اسمیه إنک کادح اِلی ربّک کدحا آمده است تا ثبوت و استقرار را نشان دهد و با تأکید اِنّ، معنای کدح تقویت شده و به جای فعل یکدح، اسم فاعل کادح آمده است تا ثبوت را برساند و تأکید دیگر آن

هم مفعول مطلق کدحاً است.

بعد از جمله ملاقات بنده با پروردگار، اَمّا تفصیله آمده است تا به تفصیل سرانجام دو گروه مؤمن و کافر را توضیح دهد.

کلام فسوف یحاسب حسابا یسیرا جمله معطوف به ما قبل است که با مفعول مطلق نوعی حسابا یسیرا بر معنای سهل و آسان بودن حساب تأکید می‌شود و به دنبال حساب سهل و آسان، جمله و ینقلب الی اَهله مسرورا آمده است که به بازگشت مؤمن به اهل خود اشاره دارد.

کلام من اوتی کتابه وراء ظهره. علت دادن نامه به دست چپ از پشت سر (و نیامدن عبارت بشماله)، تحقیر کافر است (ابیاری، ۱۴۰۵ق، ج ۱۱، ص ۴۴۹) و عبارت وراء ظهره از نظر نحوی قید حال برای کتاب است.

جمله اِنَّ ظنّ علت مضمون جمله اَمّا من اوتی کتابه ... است. این جمله با تأکیدهای چندگانه، ظنّ کافران را تقویت کرده است. اِنَّ بر ظنّ مشرکین تأکید دارد. جمله اسمیه تأکید دیگری بر این نکته است و مسندالیه جمله نیز با فعل ظنّ تکرار شده است. «اسم اِنَّ و ضمیر مستتر ظنّ» که آن هم تأکیدی بر مفهوم جمله است. حرف لن نیز تأکید دیگری برای نفی است.

جمله اِنَّ رَبّه کان به بصیرا، مبین ابطال کلام کافران است که مجمل آن با حرف بلی بیان شده است. جمله مذکور تفصیل حرف بلی است که با تأکید اِنَّ معنای آن تقویت شده است.

مطابقت دو نوع سرور، سرور در دنیا مذموم شمرده شده است؛ زیرا غفلت از خالق است و سرور در روز قیامت، ممدوح به حساب آمده است؛ زیرا از آن بنده مؤمن است.

۵-۳-۳. بخش سوم: (فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ، وَاللَّیْلِ وَمَا وَسَقَ، وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ، لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ) (انشقاق/ ۱۶۷-۱۹).

۵-۳-۱. سطح آوایی

حرف قاف، همان طور که پیش تر بیان شد، حرف

۵-۳-۳. سطح نحوی و بلاغی

در جمله فلا اقسام بالشفق حرف فاء بر سر جواب شرط محذوف آمده و لا حرف زائد یا حرف نفی است (کرباسی، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۵۸۴) و برای تأکید قسم آمده است؛ یعنی اقسام قسما. طباطبایی در تفسیر خود حرف لا را چنین توضیح داده است که «هرچند حاجتی به سوگند نیست، لیکن سوگند به شفق» (طباطبایی، ۱۳۷۸ش، ج ۲۰، ص ۳۹۹). جمله واللیل وما وسق، وسق به جمع انسان و حیوان در شب بعد انتشارشان در روز اشاره دارد و از نشانه‌های تدبیر الهی است یا اشاره به نجوم است که در شب ظاهر می‌شود و بنابراین، به جمع کردن اشیای متفرقه توسط جمع‌کننده شب تشبیه شده است که با عطف قمر نیز متناسب است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۲۰۲).

جمله والقمر إذا اتسق، اتساق باب افتعال و از ماده وسق و به معنی مطاوعه است و به اکتمال نور ماه اشاره دارد که همان لیلی بیض و بدر است.

درباره جمله لترکین طبقاً عن طبق، مراد آیه ممکن است حالات مختلفی از زندگی انسان باشد. حالات مختلف جنینی یا حالات مختلف مردم در دوره زندگی، سختی و آسایش، فقر و غنی، بیماری و صحت یا حالات مختلف مردم در روز قیامت از منزلتی به منزلتی دیگر یا اگر بآیه در ترکیب مفتوح خوانده شود، منظور آیه خطاب به پیامبر (ص) است و به مقامی پس از مقامی دیگر و رفعت منزلتی پس از رفعت منزل دیگر ایشان (ص) اشارت دارد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸، ص ۶۱).

و معنای آیه بنا بر اینکه «عن» در آیه به معنای حقیقی مجاوزت و عبور یا معنای مجازی بعد باشد، تغییر می‌کند یا واژه «طبقاً» حال باشد یا مفعول‌به، معنای کلام تغییر می‌کند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۲۰۳). تنوین طبق در هر دو کلمه برای رساندن معنی تعظیم و تهویل است (همان، ص ۲۰۴).

۵-۴. بخش چهارم: (فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ، وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ، بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا

جهری همسی است و به معانی مختلفی مانند قطع و قشر دلالت دارد و بنا بر نظر علایلی و آرسوزی، به حرف مفاعلات و مقاومت وصف شده که موافق با خاصیت انفجار در صوت آن است (عباس، ۱۹۸۸م، ص ۱۴۴). حرف سین نیز حرفی صوتی است و مصادری که منتهی به میم می‌شوند، دلالت بر معانی شدت و غلظت و قطع و کسر دارند. این معانی بر معنی لغوی اقسام تطابق دارند که معنی شدت و غلظت در آن است.

حرف واو حرفی انفعالی است و غالباً معنی کلمه مربوط به دو حرف اخیر آن است.

برخی از مصادری که حرف راء در ابتدای آن است، نشان‌دهنده خاصیت تکرار در واقعه و حادثه است (همان، ص ۸۷).

در حرف طاء معنی التواء و پیچیدن وجود دارد و از جمله معانی مصادری که با طاء شروع می‌شوند، اتساع و علو است که با معنی واژه طبق منطبق است.

فواصل پایانی آیات، مصوت «ق» است که آن هم بر معانی قاطعیت و شدت تأکیدی دیگر دارد.

۵-۳-۲. سطح واژگانی

شفق به معنای اختلاط روشنایی روز با تاریکی شب هنگام غروب آفتاب است (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۵۸). شاید ذکر شفق اشاره به انتهای دنیا داشته باشد؛ زیرا غروب آفتاب، مانند حالت مرگ است و شاید ذکر لیل اشاره به هول و هراس روز حساب داشته باشد و شاید ذکر قمر نیز اشاره به حصول رحمت برای مؤمنین داشته باشد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۲۰۲). واژه طبق اسم مفردی است بر وزن فعل، جامد است و واژه مطابقه، از آن گرفته شده است و به معنی چیزی است که در حجم و اندازه، مساوی چیز دیگر باشد و به طبق، حالت هم‌اطلاق می‌شود؛ زیرا مانند طبقه مطابق حال صاحب خود است (همان، ص ۲۰۴).

از اسامی پروردگار الله آمده که مستجمع تمامی اسماء و صفات است.

واژه أعلم بر وزن افعال اسم تفضیل است که برای مبالغه آمده است.

کلمه أَلیم به معنی دردناک، بر وزن فعیل، صفت مشبیه از أَلَم است که در اینجا وصف عذاب شده است.

واژه غیر ممنون به معنی غیر مقطوع است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۲۰۹) یا به معنی بدون منت است.

۵-۴-۳. سطح نحوی و بلاغی

ما در جمله «فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» استفهامی و به معنی تعجب است؛ زیرا انکار ایشان موجب تعجب است و جمله لایؤمنون هم قید حال ضمیر هم است. متعلق لا یؤمنون، بعث و جزاست که محذوف است.

«ظرف إذا بر عامل خود «لایسجدون» مقدم شده است تا اهتمام به قرآن و بالابودن شأن آن را نمایان سازد» (همان، ص ۲۰۶). جمله لا یسجدون عطف به لا یؤمنون است که با حرف شرط اذا و فعل ماضی که حتمیت را نشان می‌دهد، آمده است. در واقع عدم خضوع و سجده، مترتب بر عدم ایمان است. هر دو نیز با فعل مضارع آمده‌اند تا استمرار را نمایان سازند.

مجمعل مطالب با بل بیان شده است که یعنی چنین نیست و سپس تفصیل این اجمال با جمله الذین کفروا آمده است. بل درحقیقت، تصور هر علتی را نفی می‌کند که موجب سرپیچی از ایمان باشد و سبب واقعی آن را بیان می‌کند (طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۲۹۹).

برای کافران، به جای جمله فعلیه یکفرون، الذین کفروا آمده که جمله اسمیه است و ثبوت و استقرار را نشان می‌دهد. در جمله الذین کفروا یکذبون، تکذیب کافران علنی و ظاهری است و برای رسیدن به حطام دنیا خود را می‌فریند؛ ولی در درون تحت تأثیر حجت‌های الهی‌اند و این تأثیر را مخفی می‌کنند (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص ۴۵۵)؛ بنابراین، به دنبال آن، آیه بعد آمده است که اشاره

يُوعُونَ، فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابِ أَلِيمٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (انشقاق/ ۲۰-۲۵).

۵-۴-۱. سطح آوایی

حرف همزه، حرف جوفی است که دلالت بر ظهور و بروز دارد و در صورت قرارگرفتن همزه در ابتدای کلمه، این معنی نمایان است. میم حرف جهری است و از معانی آن نرمی، جمع و شدت است. نون حرف جهری است و بنا بر قول علایلی بیان‌کننده بطون اشیا است (عباس، ۱۹۸۸م، ص ۷۳). و مجموع معانی مذکور در معنی لغوی آمن و ایمان که امری است درونی و شدید و بروز و ظهور بیرونی هم دارد، دیده می‌شود.

قاف حرفی جهری و صوتی است و راء نیز حرف تکرار و ترجیع است و همزه نیز دلالت بر ظهور و بروز دارد و جمع این اوصاف به معنی لغوی قرأ نزدیک است.

حرف جیم، حرف جهری است و ازجمله معانی آن شدت و فعالیت مادی است و حرف دال نیز حرف جهری است و از معانی آن، شدت و فعالیت مادی است و معانی دو حرف جیم و دال بر معنی لغوی سجد مطابقت دارد که فعالیت مادی و شدید است.

حرف راء حرفی جهری است و اگر در آخر فعل قرار بگیرد، ازجمله معانی آن، ستر و اختفاء است که بر معنی لغوی کفر منطبق است.

۵-۴-۲. سطح واژگانی

قُرئ مجهول آمده است؛ زیرا مدنظر کلام قراءت قرآن است نه قاری آن.

بل حرف عطف به معنی اضراب است که حکم را از ماقبل برداشته می‌شود و به ما بعد می‌دهد؛ یعنی ایمان نمی‌آورند و درنتیجه، خضوع نمی‌کنند و کافرند و آیات الهی را تکذیب می‌کنند.

وعی به معنی حفظ کردن و نگاه‌داشتن است و به ظرف وعاء گفته می‌شود؛ زیرا طعام را در خود حفظ می‌کند.

می‌کند به علم الهی به آنچه پنهان می‌کنند؛ یعنی جمله والله أعلم بما یوعون. در کشاف امری که کافران پنهان می‌کنند را حقد و حسد و بغض و کفر دانسته است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۲۸).

فاء در فبشرهم، فاء نتیجه است؛ یعنی نتیجه تکذیبشان چنین است و بشارت به عذاب کافران به جای تهدید به عذاب آنان، به جهت تهکم و استهزای ایشان است (طباطبایی، ۱۳۸۷ش، ج ۲۰، ص ۴۰۸).

إِلَّا الذین آمنوا استثنای منقطع است؛ زیرا پیش از آن، صحبت از کافران است که با مؤمنین متفاوت‌اند و جمله عملوا الصالحات معطوف به آن است که نشان می‌دهد ایمان با عمل صالح نجات‌بخش است و در جای جای قرآن و احادیث مأثور، ایمان با عمل صالح آمده است. همچنین نشان‌دهنده آن است که باب توبه تا زمانی باز است که مهلت انسان در دنیا به پایان نرسیده است.

جمله لهم اجر غیر ممنون، اشاره به اجر و پاداش مؤمنین دارد که بدون منت یا بی‌اندازه است. تقدم جار و مجرور لهم، اختصاص را نشان می‌دهد؛ یعنی تنها برای مؤمنین اجری چنین است. غیر ممنون نیز توصیف آن اجر و پاداش است.

۶. هماهنگی کامل بین شکل و محتوای سوره

سوره انشقاق به برخی از صحنه‌های انقلاب کون و مکان در روز قیامت اشاره دارد و ممه‌ور به مهر انقیاد و تسلیم است. تسلیم در برابر الله. تسلیم آسمان، تسلیم زمین و این آغاز و مطلع، مقدمه‌ای است تا انسان مورد خطاب و گفتگو واقع شود (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۶، ص ۳۸۶۴). عناصر تشکیل‌دهنده سوره انشقاق در جهت انسجام کامل نسبت به موضوع سوره مبنی بر بیان قیامت و ویژگی‌های آن است و انسجام این سوره در سطوح مختلف آوایی و واژگانی و نحوی و بلاغی، موضوع قیامت و احوال آن را هرچه بهتر نمایان می‌سازد.

بخش اول، پنج آیه‌ای است که با ادا شروع می‌شوند و

اشاره به مقدمه وقوع قیامت دارند و صامت‌ها و مصوت‌ها و واژگان و مقاطع کوتاه آیات، همه و همه به سختی و شدت آن روز، رهنمون است. از جمله آن می‌توان به صامت قاف اشاره کرد که از دلالت‌های آن، ایجاد صوت است یا به صامت شین اشاره کرد که از معانی آن اضطراب و پراکندگی است یا به صامت تاء که در فراز پایانی این آیات آمده و حرفی انفجاری و شدید است که می‌تواند نشانه‌ای از سختی آن روز هولناک باشد. بعد از تمهید آمده درباره انقیاد و تسلیم آسمان و زمین، بخش دوم سوره با خطاب به انسان آغاز می‌شود تا خضوع را در قلب وی القا کند و به عاقبت وی تذکر دهد (همان) و بانگ آرام و پیوسته یا آیها الانسان، نشان‌دهنده علت غایی جهان، یعنی انسان است. مقاطع این بخش غالباً بلند است و با تفصیل بیشتری نسبت به مقطع قبل آمده و این یعنی ساختار زبانی با محتوا کاملاً هماهنگ است و صامت‌ها و مصوت‌ها و واژگان و نحوه ترکیب آن، در خدمت بیان دو گروه مؤمن و کافر و سرانجام آن دو و علت کفر و اقامت در آتش جهنم، بوده‌اند و با تأکیدیاتی نیز همراه شده‌اند که متناسب با مضمون آن است. آیاتی که مبین مواقف نهایی انسان است (آیات ۶، ۷ و ۱۰) با هاء مکسور همراه است و آیات مربوط به تحولات انسان نیز با واو و راء و یاء و راء همراه است (طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۳۰۰).

بخش سوم که آغاز آن با سوگند همراه است، با مقاطع کوتاه، مختوم به حرف قاف بیان شده که منسجم با مقصود است و در آن به سه پدیده طبیعی شفق و لیل و قمر، سوگند یاد می‌شود که انسان مراحل مختلفی از زندگی را طی خواهد کرد.

بعد از سوگند به پدیده‌های طبیعی، بخش چهارم سوره با استفهام انکاری و تعجبی آغاز می‌شود و مقاطع آن حسب مضمون آیات، بلند است و مختوم به صامت نون. علت تعجب هم - که پیش‌تر آمده - این است که با این آیات و سرانجام آسمان و زمین و عاقبت تلاش انسان در دوره زندگی و تدبیر شب و روز، دیگر عدم ایمان چه

اینکه میان آیات، تسلسل منظمی وجود دارد؛ به‌ویژه آیات نسختین سوره که با یک مقدمه چینی زیبا، اذهان را برای برگزاری روز قیامت آماده می‌سازد.

کتابنامه

- قرآن کریم.
ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰ق). *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*. لبنان - بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
ابن عربی، محمد بن علی. (۱۴۲۲ق). *تفسیر ابن عربی (تأویلات عبدالرزاق)*. مترجم: رباب سمیر مصطفی. لبنان: دار إحياء التراث العربی.
ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
ایبیری، ابراهیم. (۱۴۰۵ق). *الموسوعة القرآنیة*. قاهره: مؤسسه سجل العرب.
انصاریان، حسین. (۱۳۸۳ش). *ترجمه قرآن کریم*. قم: اسوه.
بشر، کمال. (۲۰۰۰م). *علم الاصوات*. قاهره: دار غریب للطباعة و النشر و التوزیع.
جوانرودی، مصطفی. (۱۳۹۷ش). *التقد و المکاتب الادیبیه*. تهران: دانشگاه پیام‌نور.
حسینی همدانی، محمد. (۱۴۰۴ق). *انوار درخشان در تفسیر قرآن*. محقق: بهبودی، محمدباقر. تهران: لطفی.
راغب، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.
زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. مصحح: حسین احمد، مصطفی. لبنان: دار الکتاب العربی.
طالقانی، سید محمد. (۱۳۶۲). *پرتوی از قرآن*. جلد ۳. تهران: شرکت سهامی انتشار.
طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۸ش). *ترجمه تفسیر المیزان*. مترجم: موسوی، محمدباقر. قم: دفتر انتشارات

وجهی دارد؟! و به دنبال آن تمامی تصورات در رابطه با کفر با حرف بل ملغی شده و علت اصلی آن که تکذیب است، بیان می‌شود. به این ترتیب، ابتدای سوره که با انقلاب کونی روز بعث آغاز شده، با انتهای آن که انقلاب در درون انسان است، هماهنگ و منسجم می‌شود و ساختار زبان و محتوا در بیان و تبیین این دو انقلاب و دگرگونی کاملاً با هم منطبق می‌شود.

۷. نتیجه

مؤلفه‌های ساختار زبانی سوره مبارکه انشقاق در جهت انسجام کامل، نسبت به موضوع سوره مبنی بر انقلاب کون و مکان و انقلاب در ضمیر انسان است. ساختار زبانی آیات ابتدایی آن، با مقاطعی کوتاه و ضرباهنگی محکم و کوبنده، چنان تنظیم شده است که کاملاً با محتوای عظیم و هول‌انگیز آن، منسجم و هماهنگ است و عناصر زبانی آیات انتهایی آن، با مقاطعی بلندتر و ضرباهنگی ملایم‌تر، چنان مهندسی شده که کاملاً منطبق بر محتوای سازنده و حیات‌بخش آن است. ساختار میانی آیات نیز با مقاطعی کوتاه و بلند، با محتوای آموزنده آن مطابقت دارد. این نظم و انتظام در سطوح مختلف ساختار زبانی سوره، یعنی سطح آوایی و واژگانی و نحوی مشاهده می‌شود و مراعات نکات بلاغی و بهره‌جویی از آرایه‌های لفظی و معنوی، تأثیر آیات را دوچندان کرده است. استفاده از جملات اسمیه یا فعلیه و افعال معلوم یا مجهول و به کار بردن قید حال، وصف و عدم بهره از آن و هماهنگی در آوهای پایانی و لحن و وزن آیات، همه و همه در تأثیرگذاری هرچه بیشتر آیات و اندیشه و تأمل مخاطب آن، نقش بسزایی دارد. اجزای تشکیل‌دهنده این سوره در سطوح مختلف آوایی، واژگانی و نحوی و همین‌طور ارتباط تنگاتنگ ترکیبی آنها با یکدیگر که همگی در قالب یک مجموعه به‌هم‌پیوسته آمده‌اند، یک هدف کلی را دنبال می‌کنند و آن نیک‌فرجامی گروه مؤمنان و بدفرجامی گروه کافران در روز قیامت و حوادث هولناک آن است و نهایت

اسلامی. منظر نظریه ساخت‌گرایی (با تکیه بر سوره حاقه). دانشگاه الزهراء.

مشکین فام، بتول و ام‌البنین خالقیان. (۱۳۸۶ش). موسیقی الفاظ و اثر آن بر معنابخشی واژگان. نشریه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱، ۵۳-۲۷.

Bibliography

The Holy Quran.

Ibn Ashour, Mohammad Tahir. (1420 AH). Tafsir al-Tahreer and Al-Tanvir known as Ibn Ashur's Tafsir. Lebanon-Beirut: Institute of Al-Tarikh Al-Arabi.

Ibn Arabi, Muhammad Ibn Ali. (1422 AH). Tafsir of Ibn Arabi (Tawilat Abd al-Razzaq). Translated by Robab Samir Mustafa. Lebanon: Dar Ehiya al-Torath al-Arabi.

Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram. (1414 AH). Lesan Al-Arab. Beirut: Dar Sader.

Abyari, Ibrahim. (1405 AH). The Qur'anic encyclopedia. Cairo: Sejel al-Arab Foundation. Ansarian, Hossein. (2013). Translation of the Holy Quran. Qom: osveh.

Beshr, kamal. (2000). The science of sounds. Cairo: Dar Gharib.

Javanroudi, Mustafa. (2017). Criticism and literary schools. Tehran: Payam Noor University. Hosseini Hamdani, Mohammad. (1404 AH). Bright lights in the interpretation of the Qur'an. Investigated by Behboudi, Mohammad Baqer. Tehran: Lotfi.

Ragheb, Hossein bin Mohammad. (1412 AH). Vocabulary words of the Qur'an. Beirut: Dar al-Qalam.

Zamakhshari, Mahmoud bin Omar. (1407 AH). Al-Kashshaf. Edited by Hossein Ahmad, Mustafa. Lebanon: Dar al-Kitab al-Arabi.

Tabatabaei, Mohammad Hossein. (1999). Translation of Tafsir al-Mizan. Translated by Mousavi, Mohammad Bagher. Qom: Islamic Publications Office.

Taleghani, Seyyed Mohammad. (1983). A ray of the Qur'an. Volume 3. Tehran: Publishing Company.

Tousi, Abu Jafar Muhammad bin Hasan. (n.d). Al-Tebyan fi Tafsir al-Qur'an. Beirut-Lebanon: Islamic Heritage Revival Center.

Abbas, Hassan. (1998). Characteristics of Arabic letters and their meanings. Damascus: Publications of Arab Writers Union.

Farahidi, Khalil bin Ahmad. (1409 AH). Al Ain. Qom: Emigration Press.

Qassab, Walid Ibrahim. (2009). Methods of Hadith literary criticism. Damascus: Dar al-Fakr.

Qutb, Seyyed. (1425 AH). In the shadows of the

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت-لبنان: دار احیاء التراث الاسلامی. عباس، حسن. (۱۹۹۸م). خصائص الحروف العربیة و معانیها. دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). العین. قم: نشر هجرت.

قصاب، ولید ابراهیم. (۲۰۰۹م). مناهج النقد الادبی الحدیث. دمشق: دار الفکر.

قطب، سید. (۱۴۲۵ق). فی ضلال القرآن. بیروت: دار الشروق.

کرباسی، محمدجعفر. (۱۴۲۲ق). اعراب القرآن. بیروت: دار مکتبه الهلال.

مدرسی، محمدتقی. (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن. تهران: دار محیی الحسین.

مقالات و پایان‌نامه‌ها

انصاری، نرگس و اعظم شمس‌الدینی. (۱۳۹۶ش). تحلیل ساختاری سوره حاقه. پژوهشنامه تفسیر و زیان قرآن، ۹۶ (۱۰)، ۱۷۸-۱۶۱.

بیات، آسیه. (۱۳۹۷). ساختارشناسی سور مسبحات و سور میانی با تأکید بر انسجام مضمونی. دانشکده علوم قرآنی ملایر.

جیگاره مینا و زهرا صادقی. (۱۳۹۵ش). بررسی و تحلیل سوره انفطار با تکیه بر نظریه ساختارگرایی. پژوهشنامه نقد ادب عربی، ۱۳، ۷۴-۵۰.

خان میرزایی، مریم. (۱۳۹۵ش). ساختارگرایی در سوره مبارکه طه. دانشگاه الزهراء.

خورشا، صادق، مرادی، محمدهادی و حسام حاج مؤمن. (۱۳۹۵ش). ساختار شکل‌گیری معنا در سوره کافرون به مثابه اثری ادبی از دیدگاه نظریه ساختارگرایی. پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۱۵، ۱۳۴-۱۱۱.

عارفی‌پور، الهام. (۱۳۸۹ش). آیات قیامت در قرآن از

- Surah Mubarakah Taha". Al-Zahra University.
- Khorsha, Sadiq; Moradi, Mohammad Hadi; Haj Momin, Hossam. (2016). "The structure of the formation of meaning in Surah Kafiroun as a literary work from the perspective of structuralism theory". Translation studies in Arabic language and literature. Number 15. pp. 111-134.
- Arefipour, Elham. (2010). "Verses of Resurrection in the Qur'an from the perspective of constructivism (based on Surah Haqqa)". Al-Zahra University.
- Mishkin Fam, Batoul; Khalekian, Umm al-Binin. (2016). "The music of words and its effect on giving meaning to words". Quran and Hadith Research Journal. number 1. pp. 27-53.
- Qur'an. Beirut: Dar al-Shorouq.
- Karbasi, Mohammad Jafar. (1422 AH). I'rabs of the Qur'an. Beirut: Al-Hilal library
- Modaresi, Mohammad Taghi. (1419 AH). From the guide of the Qur'an. Tehran: Dar Mohibi Al-Hussein.
- Articles and theses**
- Ansari, Narges and Shams Aldini, Azam. (2016). "Structural Analysis of Surah Haqqa". Research paper on interpretation and language of the Qur'an. Vol. 10. pp. 178-161.
- Bayat, Asia. (2017). "Structural analysis of suwar Mosbbahat and middle suwar with emphasis on thematic coherence". Faculty of Quranic Sciences in Malair.
- Jigareh Mina and Sadeghi Zahra. (2016). "Study and analysis of Surah Infitar based on the theory of structuralism". Criticism of Arabic literature. Number 13. pp. 74-50.
- Khan Mirzaei, Maryam. (2016). "Structuralism in

